

تفسیر سورہ

اعراف (۳)

نکته‌ها:

- این آیه، بیان دعای دیگر حضرت موسی علیه السلام در پی خواسته‌ی قبلی است.
- «هُدُنَا» اشاره دارد به توجه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.
- به نقل ابن عباس، هنگامی که آیه‌ی «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت «كُلُّ شَيْءٍ»، شامل من هم می‌شود. خداوند برای رفع این توهّم فرمود: «سَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»
- آری، سفره‌ی رحمت الهی گسترده است و به همه کس می‌رسد، اما شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به فضل الهی و به برکت مؤمنان و به طفیل آنان است.^(۱)
- در روایت آمده است که شخصی در نماز می‌گفت: «اللهم ارحمني و محمدًا و لا ترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمد صلی الله علیه و آله را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز در انتقاد به او فرمود: رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی!^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بهترین گام‌ها و کارها، با ثبات‌ترین آنهاست. «واكتب لنا»
- ۲- انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. «واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة»
- ۳- از بهترین دعاها، جامع‌ترین آنهاست. «في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة»
- ۴- بازگشت خالصانه به سوی خدا، راه دریافت الطاف الهی است. «هُدُنَا»
- ۵- رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تقصیر از خود اوست. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نقصی در فاعلیت رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیت و استقبال ماست.

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

- ۶- رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. ﴿رحمتی وسعت... عذابی أُصیب به مَنْ اشاء﴾
- ۷- اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی است. (برای رحمت، فعل ماضی «وَسَعَتْ»، ولی برای عذاب فعل مضارع «أُصِيبَ» آمده است)
- ۸- دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می شود. ﴿اكتب لنا... سأكتبها للَّذین...﴾
- ۹- با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، ﴿سأكتبها للَّذین...﴾ ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست، زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. ﴿عذابی اصیب به من اشاء﴾
- ۱۰- رحمت الهی بی نهایت است، اما شرط بهره‌وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. ﴿يَتَّقُونَ... الزَّكَاةَ... يُؤْمِنُونَ﴾ بنابراین کسی که زکات نمی دهد و یا بی تقوا می باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.
- ۱۱- زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾
- ۱۲- آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعضی آنها. ﴿بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۱۵۷﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ
عَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا) از رسول و پیامبر درس نخوانده‌ای پیروی می‌کنند که (نام و نشانه‌های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را برایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (و آزادشان می‌کند). پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از (قرآن) نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «اُمّی»، منسوب به «اُمّ»، به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد، مثل کسی که از مادر متولد شده است. بعضی گفته‌اند: اُمّی، یعنی برخاسته از اُمّت و توده‌ی مردم، نه اشراف. برخی هم آن را منسوب به «اُمّ القُری» دانسته‌اند که نام مکه است، پس اُمّی یعنی مکی.

■ پیامبر اسلام ﷺ اُمّی و درس نخوانده بود، «الرّسول النّبیّ الاُمّی» چنانکه در آیه ۴۸ سوره‌ی عنکبوت نیز می‌خوانیم: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطّه بيمينک» تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی. البته آن حضرت توانایی نوشتن و خواندن هر دو را داشت.^(۱)

■ در تمام مکه در عصر بعثت، ۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر ﷺ حتی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود، نمی‌توانست خود را در میان مردم، اُمّی بنامد.^(۲)

■ کلمه‌ی «اِصر»، در اصل به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد گفته می‌شود، چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است. «اَغلال»، جمع «عُلّ»، به معنای زنجیر، شامل عقائد باطل، خرافات،

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نمونه، نقل از فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۵۹.

بت پرستی، بدعت و سنت های دست و پا گیر جاهلی می شود.

■ گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به چشم می خورد و سبب می شود که اهل کتاب، پیامبر خدا را بشناسند، آنگونه که پدر فرزند خود را می شناسد.^(۱) اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود، مخالفان، آن دو کتاب را آورده و می گفتند: نیافتیم و از این راه وارد خصومت می شدند، نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه های آن چنانی و جزیه دادن.

■ در احادیث متعددی از شیعه و سنی می خوانیم که پیامبر ﷺ فرمودند: هر آیه ای در قرآن که درباره ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده، علی در رأس آن و رهبر آنان است. «ما انزل الله آیه فیها ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ الا و علی رأسها و امیرها».^(۲)

■ پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمودند: پس از شما قومی می آیند که پیامبری را دیده اند و تنها به وسیله ی کتاب و مکتوبی ایمان می آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۳)

پیام ها:

- ۱- تقوا، زکات و ایمان ارزش دارد، اما مهم، تبعیت از پیامبر است. ﴿لَّذِینَ یَتَّقُونَ و یؤتُونَ الزَّکَاةَ و... یؤمنُونَ الذِّینَ یَتَّبِعُونَ﴾
- ۲- پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاص الهی برخوردارند. ﴿ساکتِهَا... الذِّینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ﴾
- ۳- پیامبر اسلام ﷺ، مجرای رحمت و اسعه ی الهی است. ﴿و رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَساکتِهَا... الذِّینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأُمِّیَّ﴾
- ۴- پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. ﴿الرَّسُولَ النَّبِیَّ﴾ «نبی» به

۱. از جمله: تورات، سفر تکوین، فصل ۱۷، آیه ۱۸؛ سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱۰ و انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۵ و باب ۱۵، آیه ۲۶. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر مجمع البیان.

کسی می‌گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می‌دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می‌باشد.

۵ - نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند. «مجدونه» و نفرمود: «مجدون علامه»

۶- برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مکتوباً»
۷- پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. «مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل...»

۸ - امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است.
«یأمرهم بالمعروف...»

۹- موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «یحلّ... یحرّم» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد).
۱۰- برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. («یحلّ»، قبل از «یحرّم» است).

۱۱- حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث» («طیّب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)
۱۲- عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «یضع عنهم اصرهم و الاغلال»

۱۳- احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. «عزّروه و نصّروه» («عزّروه» از «تعزیر»، به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند).

۱۴- تنها ایمان به پیامبر ﷺ کافی نیست، حمایت هم لازم است. «عزّروه... نصّروه»
۱۵- قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین

پیامبر ﷺ بود. «التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (نبوت پیامبر همراه قرآن از طرف خدا نازل شده است)

۱۶- عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَاتَّبَعُوا... اُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

﴿۱۵۸﴾ قُلْ يَٰأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيُّ ٱلَّذِي يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: ای مردم! همانا من فرستاده‌ی خداوند به سوی شما، هستگی هستم، آن (خدایی) که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خداوند و پیامبر او (همان) پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.

نکته‌ها:

□ بر خلاف ادعای بی‌اساس برخی که می‌گویند: پیامبر اسلام ﷺ ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه‌ی خود بود و چون موفق شد، به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون: ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^(۱)، ﴿لَا نَذْرَ لَكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ﴾^(۲)، ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^(۳) و امثال آن، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ را از همان آغاز بیان می‌کند.^(۴) البته رسالت جهانی آن حضرت نیز مثل هر طرحی، مرحله به مرحله پیش می‌رود: ابتدا دعوت از اهل و عشیره، سپس مردم مکه و آنگاه همه‌ی مردم.

۱. سبأ، ۲۸.

۲. انعام، ۱۹.

۳. فرقان، ۱.

۴. تفسیر نمونه.

□ امام مجتبیٰ (علیه السلام) فرمود: جمعی از یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده، گفتند: آیا تو گمان می‌کنی مثل موسی، پیامبر هستی؟ حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند: آری، منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان. پرسیدند: بر چه کسانی مبعوث شده‌ای؟ عرب یا عجم یا ما؟ آیه‌ی فوق نازل شد.^(۱) یعنی من بر همه‌ی جهانیان رسولم.

□ تکرار کلمه‌ی «اُمّی» در این آیه و آیه‌ی قبل، نشانه‌ی اهمیت آن در اثبات حقایق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن است.

□ با توجه به آیه‌ی قبل که فرمود: آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می‌یابند، مخاطب این آیه همه‌ی مردم حتی یهود و نصارا می‌باشند.

□ این آیه، ابتدا بر سه مطلب تأکید می‌کند: ۱- اثبات خالقیت خداوند. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ۲- توحید و یگانگی خداوند. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ ۳- قیامت و حشر و نشر. ﴿يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ پایان، آیه می‌فرماید: حال که مبدأ و معاد بدست خداست، پس به او ایمان آورید:^(۲) ﴿فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) جهانی است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ و مکتب جهانی، رهبر جهانی لازم دارد.
- ۲- کسی که حکومت کامل بر همه‌ی هستی دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... هُوَ يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾
- ۳- نبوت، لازمه‌ی توحید و معاد است. چون خداوند یکتا، مالک هستی است، ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ حیات و مرگ نیز به دست اوست، ﴿هُوَ يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ پس، رهبری و هدایت انسان‌ها هم باید از طرف او باشد. ﴿فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾
- ۴- رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ﴾

۱. تفاسیر صافی و نمونه. ۲. تفسیر اثنی عشری.

- ۵ - ایمان به خدا و رسول و تبعیت از پیامبر ﷺ، در کنار هم رمز هدایت است. ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾
- ۶ - پیروی از قرآن و سنت و سیره‌ی پیامبر، هر دو لازم است. ﴿وَاتَّبِعُوا﴾ (در آیه‌ی قبل سخن از تبعیت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیت از پیامبر ﷺ)
- ۷ - حتی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی نمایند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَاتَّبِعُوا﴾
- ۸ - تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند، ارزشمند است. ﴿وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

﴿۱۵۹﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می‌کنند و به حق، دادگری می‌کنند.

نکته‌ها:

- هدایت به حق، نشان دوری از تعصب و شناخت حق و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته‌ی یهود، کاری به سایر لجوجان بهانه‌گیر نداشتند.
- شاید مراد از این گروه، یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام ﷺ را لیبیک گفتند، البته در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. ﴿وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^(۱) در روایات متعدّد، آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوت پیامبر ﷺ اقرار کرده و همراه حضرت حجت ﷺ ظهور می‌کنند.^(۲)
- پیامبر ﷺ فرمودند: ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم پس از من، علی ﷺ و آنگاه فرزندان من از نسل او، «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» امامانی که مردم را به حق هدایت کرده و به حق دادگری می‌کنند.^(۳)

۱. اعراف، ۱۸۱.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۳. تفسیر نورالثقلین.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند، جز یک فرقه از آنها و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. «و من قوم موسی اُمّة یمدون بالحق»
- ۲- هدایت کنندگان، خود باید ملازم و معتقد و پیرو حق باشند. «یمدون بالحق و به یعدلون»

﴿۱۶۰﴾ وَقَطَعْنَهُمْ اثْنَتَى عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَآَنَزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَالسَّلَوى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه‌ای از دودمان بنی اسرائیل و اُمّتی بودند، و به موسی آنگاه که قومش از او آب طلبیدند، وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن، پس از آن سنگ، دوازده چشمه جوشید (و به اطراف سرازیر شد، آن گونه که) هر گروه آبشخور (سهم آب) خود را به خوبی شناختند. و ابر را بر فراز آنان سایه بان ساختیم و «مَنّ» و «سَلَوٰی» (دو نوع خوراکی) بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم: از پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم، بخورید. آنان (با ناسپاسی خود) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم کردند.

۱. تفاسیر نورالثقلین و عیاشی.

نکته‌ها:

- «أسباط» جمع «سبط»، به فرزندان و نوه‌ها و شاخه‌های یک فامیل گفته می‌شود. هر یک از تیره‌های بنی‌اسرائیل، از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند. «انبجاس» به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.
- «مَن» غذایی همچون عسل و شیرهی گیاهی (نظیر گزانگبین)، و «سَلوی» پرنده‌ای حلال گوشت، شبیه کبوتر (و بلدرچین) است.
- عدد «دوازده»، عدد ماه‌های سال، عدد نقبای بنی‌اسرائیل، عدد چشمه‌های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم‌السلام است. مخالفان اهل بیت، بسیار کوشیده‌اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را (که شیعه و سنی با دهها سند آن را نقل کرده‌اند) که خلفای پس از من دوازده نفر و همه از قریشند،^(۱) بر حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس تطبیق دهند، اما نتوانسته‌اند.
- با زدن عصا به سنگ، دو معجزه اتفاق افتاد: جوشیدن آب بسیار، پدیدار شدن چشمه‌ها به تعداد قبیله‌ها. در روایات می‌خوانیم که حضرت موسی علیه‌السلام با توسل به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام دست به اعجاز زد.^(۲)
- حضرت شعیب علیه‌السلام به دیدن داماد خود موسی علیه‌السلام آمد، صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه‌السلام را دید. به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معین کند تا بخشی از مشکلات را آنها حل کنند و مسائل مهم‌تر را به موسی علیه‌السلام ارجاع دهند.^(۳)
- بعضی از مطالب و جریان‌ها در آیات متعددی از قرآن، به ظاهر تکرار شده است، از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره‌ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع، با انگیزه‌ی تربیتی مانعی ندارد.

۱. الغدير و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. تفسیر اثنتی عشری.

۳. تفسیر کاشف.

پیام‌ها:

- ۱- در اداره‌ی امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد.
﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ﴾
- ۲- دوازده گروه بنی اسرائیل، همه از یک ریشه بودند. ﴿قَطَّعْنَاهُمْ﴾ به جای «جعلنا»
- ۳- گروه گروه شدن، با حفظ وحدت در هدف، ضرری ندارد. ﴿قَطَّعْنَاهُمْ﴾
- ۴- عرضه بعد از تقاضا، اهمیت بیشتری دارد. ﴿استسقاء... اضرب بعصاك﴾
- ۵- وسیله مهم نیست، اراده‌ی الهی مهم است که گاهی یک عصای چوبی را کارگشا در همه جا قرار می‌دهد. ﴿بعصاك﴾ (عصا، در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله‌ای برای ایجاد چشمه‌های آب می‌شود)
- ۶- توسل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز، بلکه به اجابت نزدیک است. مردم، نیازهای اقتصادی و مادی خود را نیز با انبیا در میان می‌گذاشتند و به آنان متوسل می‌شدند. ﴿استسقاء... فانبجست﴾
- ۷- اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود. ﴿قد علم كل أناس مشربهم﴾
- ۸- به مردم آگاهی دهیم، خودشان عمل می‌کنند. ﴿قد علم كل أناس مشربهم﴾ و نفرمود: «قد شرب»
- ۹- خداوند، هم آب مورد نیاز بنی اسرائیل را تأمین نمود، هم غذای آنان را. ﴿اثنتا عشرة عینا... المنّ و السلوی﴾
- ۱۰- پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها، همه تحت تدبیر و اراده‌ی الهی است. ﴿وظللنا علیهم الغمام﴾
- ۱۱- منّ و سلوی، از غذاهای طیب است. (جمله «كلوا من الطیبات»، پس از «المنّ و السلوی» آمده است)
- ۱۲- خداوند، روزی رسانی مردم، ﴿رزقناکم﴾ و خواهان بهره‌گیری طیب از نعمت‌های پاک و پاکیزه است. ﴿كلوا من طیبات﴾

۱۳- با یک ضربه عصای موسی، چشمه‌ها از دل سنگ جوشید، ولی با آن همه معجزه، دل‌های نا اهلان تکان نخورد. ﴿و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون﴾
 ۱۴- کفران نعمت، سبب محرومیت از آن می‌شود و زیانش به ناسپاسان می‌رسد. ﴿ولکن کانوا انفسهم یظلمون﴾
 ۱۵- آنان که از نعمت‌های مادی در راه رشد و معنویت خود بهره نگیرند، به خود ستم کرده‌اند. ﴿کانوا انفسهم یظلمون﴾

﴿۱۶۱﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ
 قُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ سَنَزِيدُ
 الْمُحْسِنِينَ

و (به یاد آورید) آن هنگام که به آنان (بنی اسرائیل) گفته شد در این آبادی (بیت المقدس) ساکن شوید و از (نعمت‌های) آن در هر نقطه و هرگونه که می‌خواهید بخورید (و به عنوان استغفار از آن همه بهانه‌جویی و آزار موسی) بگویید: «حِطَّة» (خدایا! گناهان ما را فرو گذار) و سجده‌کنان از درب (بیت المقدس) وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم، ما به زودی (پاداش) نیکوکاران را می‌افزاییم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «حِطَّة»، به معنای نزول چیزی از بالاست، (انحطاط هم از این ریشه است) و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.
- فرمان این بود که بنی اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدس، با این کلمه از خداوند آمرزش بطلبند، ولی آنان از روی استهزا، کلمه را عوض کردند و گفتند: «حِطَّة».^(۱)
- مشابه این آیه، با تفاوتی اندک در سوره‌ی بقره (آیات ۵۸ و ۵۹) نیز آمده است.

- در روایات متعدّد، امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: «نخن باب حطّکم» باب حطّه‌ی شما ماییم. یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید، مورد لطف قرار می‌گیرید.^(۱)
- بسیاری از مفسّران مراد از قریه را بیت‌المقدّس دانسته‌اند.
- سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده، سپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند، ولی در این آیه اوّل مسکن و غذا آمده، بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر، شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا، زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

پیام‌ها:

- ۱- داستان ورود بنی اسرائیل به بیت‌المقدّس، همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت‌ها و تغییر کلمات سفارش شده، داستانی عبرت‌آموز و قابل دقّت است. ﴿و اذ﴾
- ۲- برای آوارگان، مسکن مهم‌ترین مسئله است. (ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است) ﴿اُسکنوا هذه القرية﴾
- ۳- بیت‌المقدّس، سرزمینی پر نعمت است. ﴿کلوا منها حیث شئتم﴾
- ۴- خداوند، همه‌ی نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند و برای برخوردارى از نعمت‌هایی چون مسکن، غذا، عفو و لطف، دستور می‌دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. ﴿اُسکنوا... کلوا... قولوا حطّة﴾
- ۵- خداوند، با یک عذرخواهی و توبه‌ی خالصانه، ﴿قولوا حطّة﴾ گناهان بسیاری را می‌بخشد. ﴿نغفر لکم خطیئاتکم﴾ چنانکه در دعا می‌خوانیم: «یا مَنْ یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر» ای خدایی که کم را می‌پذیری و گناه زیاد را می‌بخشایی.
- ۶- برای دریافت لطف و آمرزش الهی، هم استغفار و دعا لازم است، هم عمل. ﴿قولوا حطّة و ادخلوا الباب﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

- ۷- ورود به مکان‌های مقدّس، ادب و آداب ویژه‌ای دارد. ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾
 ۸- باید میان نیکوکار و گنه‌کار، تفاوت باشد. وقتی خطاکاران بخشوده می‌شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می‌گردند. ﴿سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾
 ۹- در نظام مدیریت و تشویق دیگران، باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد. ﴿سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۱۶۲﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ

پس ستمکاران آنان (بنی‌اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم‌پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

نکته‌ها:

- تحریف و تغییر، گاهی آشکار است، مثل تغییر لفظ «حِطَّة» به «حِنْطَة»، و گاهی با حفظ قالب لفظ، محتوا و روح یک موضوع را عوض می‌کنند، نظیر حيله‌ی بنی‌اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه‌ی بعد شده مطرح است.
- پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَرْكَبُوا مَا ارْتَكَبَ الْيَهُودُ فَتَسْتَحِلُّوا مُحَارِمَ اللَّهِ بَادِنِ الْحَيْلِ»، آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک‌ترین حيله و کلاه شرعی، حرام‌های خدا را حلال می‌کردند، شما انجام ندهید.^(۱)
- قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می‌کند:
 - ۱- تغییر واژه‌ها، مثل بنی‌اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی «حِطَّة» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنْطَة» یعنی گندم.
 - ۲- تغییر زمان، مثل آنکه بنی‌اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که

۱. تفاسیر فرقان و درّالمشور.

صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می‌شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می‌کردند و می‌گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده‌ایم. ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^(۱)

۳- تغییر روشنفکرانه و دست‌کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه‌های حرام در جاهلیت برای ادامه‌ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه‌ها را به تأخیر می‌انداختند که آیه نازل شد. ﴿أَمَّا النَّسَاءُ زِيَادَةً فِي الْكَفْرِ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کیفر تحریف و تغییر دستورهای خدا، قهر و عذاب است. ﴿فَبَدَّلَ... فَارْسَلْنَا﴾
- ۲- تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا، قابل بخشش نیست. ﴿رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ﴾
- ۳- همه‌ی کیفرها مربوط به قیامت نیست، بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می‌شود. ﴿رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ﴾
- ۴- سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب، نتیجه‌ی ستم خود اوست. ﴿بِمَا كَانُوا يَظْلُمُونَ﴾

﴿۱۶۳﴾ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و (ای پیامبر!) از آنان درباره‌ی (مردم) آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آنگاه که (به قانون)، در روز شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که روز تعطیلی (شنبه)، ماهی‌ها (به روی آب در) کناره‌های دریا به نزد آنان می‌آمدند، و (لی) روزی که تعطیل نبودند، ماهیان آشکار نمی‌شدند. ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می‌کردیم.

۱. بقره، ۶۵.

۲. توبه، ۳۷.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «سَبْت»، به معنای قطع و تعطیل کار برای استراحت و آرامش است که از آن تعبیر به تعطیلی می‌شود. بنابراین «یوم السَّبْت» یعنی روز تعطیل که برای یهود، روز شنبه بود و «یوم لایسبتون» یعنی روزی که تعطیل نمی‌کردند.

■ «شُرْعاً» جمع «شارع»، به معنای ساحل و کنار آب است، روز شنبه که صید تعطیل بود، ماهیان خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند. بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرْعاً» ماهیانی هستند که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند.^(۱)

■ گروهی از بنی‌اسرائیل (مردم ایله) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، اما در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، «حیتانهم» جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، «شُرْعاً» و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند! که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزورانه شکستند و با ساختن حوضچه‌های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی‌هایی که روزهای شنبه به آن وارد می‌شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می‌کردند و ادعا می‌کردند که از فرمان الهی تخلف نکرده و روز شنبه صید نکرده‌اند.

■ خداوند، گرچه ماهی را برای استفاده‌ی مردم آفریده است، ولی یک روز از هفته صید ماهی را به عنوان امتحان، منع فرمود، بنابراین هر تحریمی، الزاماً جنبه‌ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد.

■ حضرت علی علیه السلام به شدت از توجیه گناه و حلال نمودن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند.^(۲)

■ گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهیان بیشتر خود را نشان می‌دهند، «تأتیهم حیتانهم» یا در آیه ۹۴ سوره‌ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام

۱. تفسیر راهنما.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

است، می‌خوانیم: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ﴾ آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است، منع صید در آن حالت، یک آزمایش الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- قانون‌شکنی نیاکان، نسل‌های بعدی را نیز شرم‌نده می‌کند. ﴿وَسَلَّاهُمْ...﴾
- ۲- نقل خصلت‌های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده‌اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. ﴿عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي﴾
- ۳- ساحل‌نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی‌گیری، در طول تاریخ بوده است. ﴿كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ...﴾
- ۴- چهره‌ی واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی‌شود. (ساختن حوضچه‌های کنار دریا برای صید روز بعد) ﴿يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ﴾
- ۵ - ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیاد را پیدا می‌کنند. ﴿تَأْتِيهِمْ... لَا تَأْتِيهِمْ﴾
- ۶- جلوه‌های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش‌های الهی است. ﴿كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ﴾

﴿١٦٤﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی‌اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک‌کننده‌ی ایشان است، یا عذاب‌کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

نکته‌ها:

- بنی‌اسرائیل سه گروه بودند: یکدسته قانون‌شکن، دسته‌ی دیگر دلسوزان نصیحت‌گر و دسته‌ی سوّم گروه بی‌تفاوت. بی‌تفاوت‌ها به نصیحت‌گران می‌گفتند: خود را خسته نکنید،

چون حرف‌هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنمی هستند. ولی ناهیان از منکر می‌گفتند: کار ما بی‌اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم. و چه بسا آنها به واسطه‌ی سخن ما دست بردارند و تقوا پیشه کنند.

■ در آیه ۵ و ۶ سوره‌ی مرسلات، خداوند به کسانی سوگند یاد می‌کند که ذکر خدا را به دیگران القا می‌کنند، چه برای اتمام حجت، چه برای تأثیر و هشدار. ﴿فَالْمَلَقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾^(۱) در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، حتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم،^(۱) تا شاید سکوت و ترس و بی‌تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱- گاهی امر و نهی ما امرور اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲- گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳- گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.

۴- برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵- امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۲)

۶- امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب

۱. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه‌ی عاشورا می‌نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می‌داند.

۲. فصلت، ۳۳.

به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

۷- گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، اما روزی که خلافت در بن‌بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حق گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸- امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹- امر به معروف و نهی از منکر، سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَاِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^(۱) و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰- امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافت است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱- هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند) به هر حال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: ﴿يَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ﴾^(۲)، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾^(۳) و ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ﴾^(۴) که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

■ حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره‌ی اشراف او را توبیخ نمود.^(۵) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

۱. صافات، ۱۳.

۲. آل عمران، ۱۱۲.

۳. بقره، ۶۱.

۴. آل عمران، ۲۱.

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

پیام‌ها:

- ۱- عده‌ای، نه خود موعظه می‌کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. ﴿و اذ قالت اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ...﴾
- ۲- گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. ﴿لَمْ تَعِظُوا قَوْمًا اللّٰهُ مَهْلِكُهُمْ﴾
- ۳- بی تفاوت‌ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. ﴿لَمْ تَعِظُوا﴾
- ۴- در مقابل آنان که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. ﴿لَمْ تَعِظُوا... قَالُوا مَعْذَرَةٌ﴾ زیرا بازداشتن مردم از گناه، مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشیم.
- ۵- قضاوت عجلولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. ﴿مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾
- ۶- نهی از منکر واجب است، یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند. ﴿مَعْذَرَةٌ﴾ (پس لازم نیست حتماً اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)
- ۷- مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کنند. ﴿و لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

﴿۱۶۵﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْءِ وَأَخَذْنَا

الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

پس چون تذکری را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم و ستمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می‌دادند، به عذابی سخت گرفتیم.

﴿۱۶۶﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز کردند، به آنان گفتیم: به شکل میمون‌های طرد شده در آیید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بئیس» از «بأس»، به معنای شدید و «عتوا»، به معنای عصیان و سرکشی است.
- طبق روایات، چون موعظه‌کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی‌اثر است، از مردم جدا شدند و همان شب، قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوت‌کنندگان را در برگرفت.^(۱) و این تبدیل و تحوّل، از تصرّفات تکوینی الهی است.
- در آیه ۶۰ سوره مائده آمده که گروهی به‌خاطر نافرمانی، به صورت خوک و میمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است. ابن عباس می‌گوید: هر دو آیه درباره‌ی یک گروه است.
- از ظاهر آیه استفاده می‌شود که نه تنها خصلت آنان، بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد. آری، خدایی که با یک فرمان، آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، می‌تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند. البتّه مسخ‌شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده‌ی پیامبر ﷺ چندروزی بیشتر زنده نبودند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. ﴿أَنحِينَا الَّذِينَ يَنُحُونَ﴾
- ۲- فراموشی، اگر در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. ﴿فَلِمَا نَسُوا...﴾
- ۳- هر که راه موعظه را بر روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. ﴿نَسُوا - أَخَذْنَا﴾
- ۴- نهی از منکر، یک وظیفه دائمی است. ﴿يَنُحُونَ﴾ (فعل مضارع نشان استمرار است)

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

۵- بی تفاوتان، ظالمند. ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (در آیه ی قبل، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوت کنندگان بی تفاوت. در این آیه سکوت کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک شده به حساب آمده اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، ﴿انْحِينَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ﴾ پس سکوت، هم ظلم و هم زمینه ی هلاکت است.)

۶- از بزر ترین و شدیدترین عذاب ها، سقوط از مرحله ی انسانیت است. ﴿عَذَابٌ بئيس، کونوا قردهً خاسئین﴾

۷- متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. ﴿عَتُوا، قردهً خاسئین﴾ آری، ملتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون وار از دیگران تقلید خواهد کرد.

۸- آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره شان مسخ می شود. بازیگر با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون) در می آید. ﴿کونوا قرده﴾

﴿۱۶۷﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ

سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و (به یاد آور) آنگاه که پروردگارت اعلام کرد: همانا تا روز قیامت، کسی را بر آنان (بنی اسرائیل) مسلط خواهد کرد که آنان را پیوسته عذاب سخت دهد. همانا پروردگارت زود عقوبت می کند و شکی نیست که او (در برابر توبه کنندگان) بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

- «تَأَذَّنَ»، یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود. «يَسُومُ» از «سَمَ»، یعنی تحمیل کردن.
- بارها علی عليه السلام خطاب به بی وفایان عصر خویش می فرمود: خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلط سازد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کيفر الهی در مورد يهود و سرنوشت آنان، قابل توجه است. ﴿واذ...﴾
- ۲- گرچه سنت الهی، مهلت دادن به منحرفان است، اما مهلت در همه جا و برای همیشه نیست. ﴿ليبعثنّ عليهم﴾
- ۳- تسلط مردم تبهکار بر بنی اسرائیل، عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. ﴿ليبعثنّ عليهم﴾
- ۴- ملت‌ها، تاریخی بهم پیوسته دارند و گناه نسلی در نسل‌های آینده و در طول تاریخ حتی تا قیامت ادامه می‌یابد. ﴿الی يوم القيامة﴾
- ۵- آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند، ذلیل می‌شوند. ﴿يسومهم...﴾
- ۶- قوم ستمگر يهود، همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. ﴿الی يوم القيامة﴾
- ۷- ترس از عقوبت، همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی، مایه‌ی تربیت و رشد انسان است. ﴿ان ربك لسريع الحساب و انه لغفور رحيم﴾
- ۸- راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. ﴿انه لغفور رحيم﴾

﴿١٦٨﴾ وَقَطَعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما آنان (بنی اسرائیل) را در زمین به صورت اُمّت‌ها و گروه‌هایی پراکنده ساختیم، بعضی از آنان صالحند و برخی (لجوج و حيله‌گر و) غیر صالح، و آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید که برگردند.

نکته‌ها:

- ▣ بنی اسرائیل، گاهی به عزّت و قدرت رسیدند، تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی‌ها گرفتار شدند تا حسّ توبه و انابه در آنان زنده شود.
- البته در این میان، بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقانیت اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، در انتخاب راه و روش آزاد است. ﴿منهم الصالحون و منهم دون ذلك﴾
- ۲- هنگام انتقاد از یک گروه، باید حق خوبانشان ضایع نشود. ﴿منهم الصالحون﴾
- ۳- حوادث تلخ و شیرین، ابزار آزمایش الهی است. ﴿بلوناهم بالחסنات و السيئات﴾
- ۴- تشویق و تنبیه، مهر و قهر، هر دو سازنده و تربیت کننده است. ﴿بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون﴾
- ۵ - تحوّل روحی انسان‌ها و بازگشت به سوی حق، از حکمت‌های آزمایش و امتحان الهی است. ﴿لعلهم يرجعون﴾

﴿۱۶۹﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأَخْرَىٰ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس از آنان، فرزندان (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایدار این دنیا را می‌گرفتند (و با رها کردن قانون خدا) می‌گفتند: به زودی ما بخشوده خواهیم شد. و اگر بار دیگر همان منافع مادی پیش آید، باز هم آن را می‌گیرند (و قانون خدا را رها می‌کنند). آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان گرفته نشده که جز حق، نسبتی به خدا ندهند؟ یا اینکه مطالب آن کتاب و پیمان را بارها (به صورت درس) خوانده‌اند، (ولی در عمل، دنیا پرستند) در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

- «خَلَفَ»، اغلب به فرزند ناصالح گفته می‌شود و «خَلَفَ» به فرزند صالح.^(۱)

- «عَرَض»، به معنای هرگونه سرمایه است، ولی «عَرَض»، تنها پول نقد می‌باشد، همچنین به موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار «عَرَض» می‌گویند، لذا چون دنیا ناپایدار است، به آن عرض گفته می‌شود. فیض کاشانی می‌گوید: مراد از «عَرَض» در آیه، رشوه است.
- «درس»، به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می‌شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرر استفاده شده و کهنه شده‌اند نیز مندرس می‌گویند.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سفارش نموده است مردم چیزی را که نمی‌دانند نگویند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِم مِّثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»^(۲)
- امام حسن علیه السلام فرمود: «عَجِبَ مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْنِبُ بَطْنَهُ مَا يُوْذِيهِ وَيُدْعِ صَدْرَهُ مَا يَرْوِيهِ»، تعجب از کسی است که در غذا و خوراک جسمی خود تفکر و تأمل می‌کند، اما در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه‌ای ندارد و هرچیزی را در دل و عقیده‌ی خود جای می‌دهد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ، شاهد نسل‌هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ...»
- ۲- دنیاگرایی، از آفات دین است. «مَنْ بَعْدَهُمْ خَلْفٌ... يَأْخُذُوا عَرَضَ هَذَا الدُّنْيَا»
- ۳- یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند، هم آگاهی کامل به آن. «وَرِثُوا الْكِتَابَ»
- ۴- کسی که از تعالیم کتاب آسمانی آگاه شد، شایسته نیست دنیاگرایی و حرام‌خواری را پیشه خود کند. «وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ...»
- ۵- رشوه و حرام‌خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است.

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۴۳.

۳. تفسیر فرقان؛ بحار، ج ۱، ص ۲۱۸.

﴿يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْآدَنِ﴾

۶- یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند، ولی می‌گفتند بخشیده خواهیم شد.

﴿سَيَغْفِرُ لَنَا﴾

۷- یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می‌کردند بدون توبه بخشیده می‌شوند. ﴿سَيَغْفِرُ لَنَا﴾ آری، کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می‌داند، قابل توبیخ است.

۸- امید بی‌جا، مثل خوف نابجا مخرب است. ﴿سَيَغْفِرُ لَنَا﴾ امید به رحمت الهی علی‌رغم اصرار برگناه نابجاست.

۹- حرام‌خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. ﴿وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ﴾

۱۰- نشان توبه‌ی واقعی آن است که اگر صحنه‌ی خلاف دوباره پیش آید، مرتکب آن نشود. ﴿إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ﴾

۱۱- هرکس با وجود گناه، مغفرت الهی را برای خود حتمی بیندارد، نسبت ناحق به خدا داده است. ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِلَاحَ﴾

۱۲- دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه‌ی آن به طور مکرر کافی نیست، عمل لازم است. ﴿وَرِثُوا الْكِتَابَ... دَرَسُوا﴾

۱۳- جهان آخرت، جهانی برتر و دارای نعمت‌هایی جاودانه و پایدار است. ﴿وَالْدارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ﴾

۱۴- دوری از حرام‌خواری، نشانه‌ی تقواست. (جمله «يَتَّقُونَ»، در برابر جمله «يَأْخُذُونَ عَرَضَ» قرار گرفته است.)

۱۵- بهره‌گیری از حیات سراسر خیر اخروی، درگرو تقوا و پرهیزگاری است. ﴿وَالْدارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾

۱۶- هرکس دنبال دنیا رفته و آخرت را رها کند، خردمند نیست. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

۱۷- از روشهای تبلیغی و تربیتی، سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان‌ها را بیدار می‌کند. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۷۰﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می‌جویند و نماز را به پا داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

نکته‌ها:

- در روایات آمده است که این آیه بیانگر ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان می‌باشد.^(۱)
- قرآن، همواره در کنار اکثریت مفسد، اقلیت صالح را هم مطرح می‌کند. (آیه‌ی قبل انتقاد و این آیه ستایش است)
- «الکتاب»، شامل همه‌ی کتب آسمانی می‌شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصی ندارد، ولی با توجه به آیات گذشته، شاید مراد تورات باشد.
- در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند تقدیر شده، اما در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است، ولی به آن تمسک نمی‌کنند، به الاغی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می‌کند. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا الثُّورَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا﴾^(۲)
- «مُصلِح»، هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است، گفته می‌شود.
- با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه‌ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الصلاة عمود الدین»^(۳) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاة فلا یسین احکم وجه دینه»^(۴)

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. جمعه، ۵.

۳. تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

پیام‌ها:

۱- تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. ﴿یَمْسُکُونَ﴾ (چنانکه عمل به نسخه‌ی پزشکی، تنها راه درمان است).

۲- در ادیان و کتاب‌های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. ﴿اقاموا الصلاة﴾
 ۳- افراد بی‌نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی‌توانند مصلح کامل باشند. ﴿یَمْسُکُونَ بالکتاب... اقاموا الصلاة... المصلحین﴾

۴- دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. ﴿المصلحین﴾
 ۵- اقامه‌ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. ﴿اقاموا الصلاة، المصلحین﴾ (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)
 ۶- اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه‌ی استوار با خدا از طریق اقامه‌ی نماز. (تمام آیه)

﴿۱۷۱﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم): آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

- این آیه، مشابه آیه ۶۳ سوره‌ی بقره و آخرین آیه در این سوره است که درباره بنی اسرائیل سخن می‌گوید. از آیه ۱۰۳ تا اینجا، پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.
- «نتق» به معنای کندن و پرتاب کردن و «ظُلَّةً»، به معنای پاره ابر، سقف و سایبان است.

□ موسیٰ علیه السلام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد، اما آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتاده، قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید دوباره از دین برگشتند.

□ سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌کنند که خود یک ارزش است. البته عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، اما عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مراد از قوت در این آیه قوت بدنی است یا قلبی؟ حضرت فرمودند: هر دو.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- قرار گرفتن کوه، بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان، حادثه‌ای است که نباید فراموش شود. ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ...﴾
- ۲- یاد گرفتن کافی نیست، بلکه باید یادآوری شود. ﴿خُذُوا... اذْكُرُوا﴾
- ۳- برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف، گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. ﴿إِذْ نَتَقْنَا... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ...﴾
- ۴- احکام الهی را باید با جدّیت و قدرت گرفت و عمل کرد. ﴿بِقُوَّةٍ﴾
- ۵- برای رسیدن به کمال تقوا، قاطعیّت در دین و تصمیم جدّی لازم است. ﴿خُذُوا... بِقُوَّةٍ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
- ۶- هدف کتب آسمانی و دستورهای دین، خدا ترسی و پیدایش تقوا در مردم است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

۱. تفسیر عیّاشی و محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۷- با بیان فلسفه و آثار قوانین، دستورات و احکام، دیگران را برای توجّه و عمل به آن تشویق نماییم. ﴿خُذُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

﴿۱۷۲﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

نکته ها:

■ «ذریّه»، یا از «ذَرَّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا مورچه های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد، یا از ریشه ی «ذَرَو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرَأَ»، به معنای آفریدن است.^(۱) اما اغلب به فرزندان گفته می شود.

■ چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعدّی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛ الف: طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذَرَّ» و آن پیمان را «پیمان اَلَسْتُ» می گویند.^(۲)

امام صادق (ع) فرمود: بعضی از ذریّه ی آدم در عالم ذَرَّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی

۱. تفسیر نمونه.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳.

نداشتند.^(۱) از پیامبر ﷺ نقل شده که این اقرار، روز عرفة انجام شده است.^(۲)

ب: مراد از عالم ذر، همان پیمان فطرت و تکوین می باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حق جویی را در سرشت آنها می نهد و این سر الهی به صورت یک حس درونی در نهاد فطرت همه، به ودیعت نهاده می شود. همچنین در عقل و خردشان، خداآوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته اند.^(۳)

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان ها در زمان و موقعی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدثین و مفسرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می کنیم.^(۴)

پیام ها:

- ۱- تمام انسان ها، فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیت خود اقرار گرفته است. «و اذ اخذ ربك من بنی آدم... أَلست برّبكم»
- ۲- خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان ها قرار داده است. «أشهدهم علی أنفسهم أَلست برّبكم» هر انسانی به گونه ای ربوبیت و وحدانیت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.
- ۳- خداوند، پس از آفرینش انسان، ربوبیت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر در المنثور.

۳. تفسیر برهان ونورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب های «پیام قرآن»، از آیت الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

لزوم گواهی دهد. ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾

۴- میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجت است. ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾
 ۵- در روز قیامت، ادّعی غفلت از ربوبیت خداوند، پذیرفته نیست. ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ جهل و غفلت، عذر پذیرفته نزد خداوند نیست.

﴿۱۷۳﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

یا نگویید: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندانمان از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می‌کنی؟

﴿۱۷۴﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می‌کنیم (تا بدانند نور توحید، از آغاز در سرشت آنان بوده است) و شاید آنان (به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی) بازگردند.

نکته‌ها:

□ اگر گواهی بر ربوبیت در عالم ذر یا فطرت نبود، انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی‌شد و همواره از نیاکان خود تقلید می‌کرد. ﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا...﴾

پیام‌ها:

۱- فطرت خداشناسی در وجود انسان، برای اتمام حجت از سوی خداوند است و چراغ فطرت، قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. ﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ...﴾

۲- جامعه و محیط، انسان را مجبور نمی‌کند. ﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا...﴾
 ۳- تقلید در اصول دین، جایز نیست. ﴿أَشْرَكَ آبَاؤُنَا﴾

۴- عقیده، عمل و شرک نیاکان، بستر اعتقاد، عمل و شرک فرزندان می‌شود.
﴿أَشْرِكْ آبَائُنَا﴾

۵- گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن، موجه نیست. ﴿تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرِكُ آبَائُنَا﴾

۶- اطاعت و احترام نیاکان، تا حدی است که انسان را به شرک نکشد. ﴿ذَرِيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾

۷- مشرکان، باطل‌گرا می‌باشند. ﴿أَشْرِكْ آبَائُنَا فَعَلِ الْمُبْطِلُونَ﴾

۸- در نظام کیفری خداوند، هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود. ﴿أَفْتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾

۹- آیات الهی، برای توجه‌دادن انسان‌ها به میثاق فطرت و سرشت توحیدی است. ﴿نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

۱۰- اصل، توحید است و شرک، عارضی است، لذا قرآن، خواستار بازگشت مشرکان بها اصالت انسان است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۷۵﴾ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ
الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

و بر آنان، داستان آن کس (بلعم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

نکته‌ها:

□ «انسلاخ»، به معنای کندن پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می‌رود و در اینجا کنایه از آگاهی و احاطه‌ی کامل او به معارف است.

□ جمله‌ی «فاتبعه»، بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حق به چنان مقامی رسیده بود

که شیطان از او قطع امید کرده بود، اما با بروز نشانه‌های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار گرفت.^(۱)

■ این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بَلْعَمَ باعورا» اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: بَلْعَمَ فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.^(۲) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی‌برد، ولی کارش را بازگو می‌کند، تا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند منطبق شود^(۳) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می‌شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

■ ماجرای بَلْعَم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش‌بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد. ﴿واتل علیهم...﴾
- ۲- گاهی طاغوت‌ها، علما را هم می‌فریبند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. ﴿واتل علیهم نبأ...﴾ زیرا داستانی مهم و مفید است. («نبأ» به خبر مهم و مفید می‌گویند)
- ۳- انسان آزاد است و می‌تواند تغییر جهت دهد. ﴿آتیناه آیاتنا فانسلك﴾
- ۴- انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد.

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

- عاقبت کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر، خطرش بیشتر. «فانسُلخ منها»
- ۵ - آنکه از خدا جدا شود، طعمه‌ی شیطان می‌گردد. «فانسُلخ منها فأتبعه الشیطان»
- ۶ - شیطان وسوسه می‌کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه‌ای ببیند، او را دنبال کند. «فانسُلخ فأتبعه» (کلمه‌ی «فاتبعه» در کنار کلمه‌ی «فانسُلخ»، نشان می‌دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ، انسان را دنبال می‌کند).
- ۷ - شیطان، حریف عالم ربّانی نمی‌شود. (تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلّط نداشت) «فانسُلخ منها فأتبعه الشیطان»
- ۸ - علم، به تنهایی نجات‌بخش نیست، زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می‌شود. «فأتبعه الشیطان»
- ۹ - باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت، تا نعمت، تبدیل به نعمت نشود. «آتیناه آیاتنا... فکان من الغاوین»
- ۱۰ - رها کردن راه خدا، دور از عقل و خرد است. «فکان من الغاوین»
- ۱۱ - سقوط انسان در چند مرحله واقع می‌شود: جدا شدن از آیات الهی، پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان. «فانسُلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین»

﴿۱۷۶﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ
فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم، (قدر و ارزش) او را به وسیله‌ی آیات (و علومی که به او داده بودیم) بالا می‌بردیم، ولی او به زمین (و مادیات) چسبید و از هوس خود پیروی کرد. پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می‌کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می‌کند (همیشه دهان دنیاپرستان باز است)، این، مَثَل کسانی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را (برایشان) بازگو، باشد که بیندیشند.

نکته‌ها:

- در این آیه، چون کلمه‌ی «أرض» در برابر رفعت معنوی قرار گرفته، مراد از آن مسائل حقیر، مادی و دنیوی است.
- پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که علم و معلوماتش زیاد شود، اما هدایت‌یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است.^(۱)
- قصه‌های قرآن بر پایه‌ی حق و حقیقت استوار است و برای دلداری و ثبات قدم پیامبر ﷺ و اهل ایمان، ناامیدی دشمنان و وسیله‌ی موعظه و تذکر مؤمنان بوده^(۲) و مایه‌ی عبرتی برای خردمندان است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- پایبندی به آیات الهی، سبب تقرّب به خداوند و مقامات والاست. ﴿لرفعناه بها﴾
- ۲- در عین حاکمیت اراده و خواست خداوند بر جهان، انسان مختار و آزاد است. ﴿و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض...﴾
- ۳- خواست خداوند، بر پایه‌ی عملکرد خودماست. ﴿و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض و اتبع الهوى﴾ آری، رسیدن به مقام قرب، مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.
- ۴- مردم غافل، به چهار پایان می‌مانند، ولی دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است. ﴿كمثل الكلب﴾
- ۵- دانشمند بی‌عمل، منفور است. ﴿كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث...﴾
- ۶- اسیر دنیا، هرگز آرامش ندارد. ﴿ان تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث﴾ انسان حریص هر چه داشته باشد، باز هم زبان طمعش بیرون است، زیرا دنیاپرستی و حرص، نهایت ندارد.
- ۷- علاقه به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی‌تفاوت می‌کند. ﴿ان

۳. یوسف، ۱۱۱.

۲. هود، ۱۲۰.

۱. بحار، ج ۲، ص ۳۷.

تحمّل ... أو تتركه...»

۸- علمای دین اگر دنیاگرا شدند، در معرض تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می‌گیرند. «اخذ الى الارض... كذبوا بآياتنا»

۹- سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده، باید مایه عبرت و اندیشه‌ی مردم باشد. (در آیه‌ی قبل آمد: «وَأْتَلُ»، در اینجا می‌خوانیم: «فاقصص»).

۱۰- داستان‌نویسی و داستان‌سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان باشد، نه تخدیر و سرگرمی. قصّه‌گویی جهت‌دار، کار انبیاست. «فاقصص القصص لعلهم يتفكرون»

﴿۱۷۷﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد مثلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند. و(لی) آنان تنها به خودشان ستم می‌کردند.

﴿۱۷۸﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هرکه را خدا هدایت کند، تنها اوست هدایت یافته، و هر که را گمراه کند، پس آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ شاید دلیل اینکه در مورد هدایت یافتگان کلمه‌ی مفرد «مهتد» به کار رفته و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده «خاسرون»، آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متحدند، اما منحرفان، متفرقند و راهشان متعدد است.

جان‌گراگان و سگان هر یک جداست متحد جان‌های شیران خداست
□ گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست، ولی جنبه‌ی اجبار ندارد و بی‌دلیل و بی‌حساب نیست. خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- عاقبت زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. ﴿ساء مثلاً﴾
- ۲- تکذیب آیات الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. ﴿أنفسهم كانوا يظلمون﴾
- مقدم داشتن «انفسهم» بر «یظلمون»، نشانه‌ی انحصار است.
- ۳- هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد، علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی‌شود. ﴿من يهد الله﴾
- ۴- هدایت‌یافتگان از هر گونه زیان و خسران دور هستند، زیرا ضلالت سرچشمه‌ی خسارت است. ﴿مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَالْتِكْ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

﴿۱۷۹﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ
بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ
بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حقّ را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.

نکته‌ها:

- «ذَرَأَ» از «ذَرَأَ»، در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق، آفرینش و اظهار نمودن است.
- سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱)، کدام یک صحیح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنم خلق شده‌اند. حرف «لام» در «لجهنم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجار که هدف اصلی‌اش در فراهم نمودن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیبا از آن چوبها می‌باشد، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف تبعی است. این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»^(۱) بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولد، مرگ، پایان ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان، خرابی است.

آری، انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش برای آنان نمی‌باشد، «ان تحسب انّ اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام بل اضلّ سبیلاً»^(۲) چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، دیگر در جهنم جای نداشتند. «قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر»^(۳)

■ انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، وگرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از آن است. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداها، ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی‌زاده طرفه معجونی است از فرشته سرشته، و زحیوان
گر رود سوی این، شود به از این ور رود سوی آن، شود پس از آن

■ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگان را مطیع و موحد نیافرید؟ حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۳۲. ۲. فرقان، ۴۴. ۳. ملک، ۱۰.

پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن نمود و او را به طاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد، تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده، اما به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نباشد.^(۱) آری، تکلیف‌پذیری تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است.

پیام‌ها:

- ۱- فرجام بسیاری از انسان‌ها و جنیان، دوزخ است. ﴿ذُرْأَتَا...﴾
- ۲- جنّ هم مثل انسان، تکلیف و اختیار، کيفر و پاداش دارد. ﴿مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾
- ۳- ملاک انسانیت، فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است، وگرنه انسان مانند حیوانات است. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾
- ۴- کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی بهره‌ی صحیح نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً فاقد آنهاست. ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾
- ۵ - انسان‌های غافل و بی‌بصیرت، (در بی تفاوتی، شکم‌پرستی، شهوت‌پرستی، استثمار شدن و محرومیت از لذت معرفت) مانند چهارپایان می‌باشند. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾
- ۶- غافلان، از حیوانات هم بدترند. ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾
- ۷- انسان‌های بی‌بصیرت، از هدف، خدا، خود، امکانات، آخرت، ذریّه، آیات الهی، قانون خدا، الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾
- ۸- دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر بهره‌نبردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است. زیرا با داشتن چشم، گوش و دل، خود را به غفلت زده‌اند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾

۱. تفسیر اثنی عشری؛ بحار، ج ۳، ص ۶.

﴿۱۸۰﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

نکته‌ها:

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود.^(۱) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللَّهُ، اله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الآخر، السميع، البصير، التقدير، القاهر، العلي، الاعلى، الباقي، البديع، البار، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحي، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذارء، الرازق، الرقيب، الرؤوف، الرائي، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيد، السبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنى، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفائق، القديم، الملك، القدوس، القوى، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضى الحاجات، المجيد، المولى، المَنَّان، المحيط، المبین، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضر، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفي، الوكيل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي».^(۲)

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

□ در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی ﴿وَمِنْ أَصْدَقِ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسناى الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصى دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به‌او.^(۲)

□ امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، اسامی حسنی ما ییم.^(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدا ییم. طبق این احادیث، جمله‌ی ﴿ذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ﴾، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت (علیهم السلام) تکیه و اعتنا نکنید. در روایت دیگری امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ما اهل بیت (علیهم السلام) اسامی حسناى خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الا بمعرفتنا»^(۴)

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۵) اسامی حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^(۶)

□ امام رضا (علیه السلام) فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۷)

□ طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرف کند. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را

۱. نساء، ۱۲۲. ۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳. ۴. تفسیر اثنی عشری.

۵. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۶. تفسیر فرقان.

۷. بحار، ج ۹۱، ص ۵.

می دانسته است.

اما اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته اند: یکی از نام های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هر کس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدی می رسد که می تواند در طبیعت تصرف کند، وگرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه ای بتواند مستجاب الدعوه شود و مثلاً در جهان اثر بگذارد.^(۱)

■ امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۲)

■ اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عبّاً یشرکون»^(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبح اسم ربّک الاعلی»^(۴) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

■ شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.^(۵)

■ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»^(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^(۷)

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر فرقان.

۳. توبه، ۳۱.

۴. اعلی، ۱.

۵. آشنایی با قرآن، ص ۱۴. ۶. یوسف، ۱۰۶.

۷. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

پیام‌ها:

- ۱- کلمه‌ی «اللّه»، محور همه‌ی اسمای الهی است. ﴿وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ (کلمه‌ی «اللّه»، دربردارنده‌ی تمام صفات الهی است)
- ۲- تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حُسْنی» باید سراغ او بروند. ﴿لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾
- ۳- دعوت و دعا باید به زیبایی‌ها و خوبی‌ها باشد. ﴿الحسنى فادعوه بها﴾
- ۴- اسمای الهی نشانه‌های اوست، می‌توان از نشانه به او رسید. ﴿لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فادعوه بها﴾
- ۵- ایمان به اینکه خداوند تمام کمالات را دارد و از همه‌ی عیب‌ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی‌دارد. ﴿فادعوه بها﴾
- ۶- داروی غفلت، یاد خداست. در آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿هم الغافلون﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿فادعوه بها﴾
- ۷- اسلام، به نام نیکو و دوری از انحراف در نام‌گذاری توجّه دارد. ﴿الاسماء الحسنی... یلحدون فی اسمائه﴾
- ۸- نسبت به ملحدان و منحرفان، عکس‌العمل نشان دهیم. ﴿ذروا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ﴾
- ۹- راه حقّ، فطری است و انحراف از آن، بر خلاف مسیر فطرت است. (یاد خداوند به وصفی که سزاوار او نیست، انحراف و خارج شدن از حقّ و اعتدال است). ﴿الَّذِینَ یُلْحِدُونَ﴾ («الحاد»، به معنای انحراف است)
- ۱۰- هم نام و صفات خدا را به دیگری نسبت دادن الحاد است، هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. ﴿یُلْحِدُونَ فی اسمائه﴾

﴿۱۸۱﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند.

نکته‌ها:

- در روایات آمده است مراد از این آیه اهل بیت پیامبر ﷺ و شیعیان آنان می‌باشند.^(۱)
- در روایت دیگری پیامبر ﷺ فرمودند: مراد گروهی از امت من هستند که تمام احکام، دستورات، عطاها و دادوستدهای آنان برپایه‌ی حق استوار باشد.^(۲)
- حضرت علی علیه السلام ضمن اشاره به گروه‌های مختلفی که در امت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند: تنها گروهی که اهل نجاتند، شیعیان اهل بیت ﷺ می‌باشند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی مردم، زمینه‌ی پذیرش هدایت و عدالت را در خود بارور نکرده‌اند، بلکه تنها گروهی چنین می‌باشند. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً»
- ۲- هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. «یهدون بالحق»
- ۳- هدایت، حکومت و قضاوت، باید در مسیر «حق» باشد. «یهدون بالحق و به يعدلون»
- ۴- کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت‌پذیری، در فکر ایجاد نظام حق نیز باشند. آری، تنها شناخت و عمل شخصی کافی نیست، نشر حق نیز مهم است. («به يعدلون»، یعنی «به محکون»).
- ۵- جامعه به گروهی هدایت‌گر و داور به حق، نیازمند است. (کَلَّ آیه)

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفاسیر فرقان و در المنثور.

۳. تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۱، ص ۴۴.

﴿۱۸۲﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

﴿۱۸۳﴾ وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

و به آنان مهلت می‌دهم (تا پیمانۀ پر شود)، همانا تدبیر من محکم و استوار است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

نکته‌ها:

■ «استدراج» که یکی از سنت‌های الهی نسبت به مکذبین و مُترَفین است، از «درجۀ» به معنای درهم پیچیدن تدریجی است.^(۱) این سنت در آیه ۴۴ سوره‌ی قلم هم آمده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: آنان که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، به فکر خطر استدراج باشند، مبدا نعمت‌ها وسیله‌ی خواب و غفلت آنان شود.^(۲) همچنین فرمودند: کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌های خطر غافل مانده است.^(۳) آری، خداوند مهلت می‌دهد، اما اهمال نمی‌کند. چنانکه بزرگان گفته‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَهْلُ وَ لَا يَهْمُ»

■ حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده‌ای نماید، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه نماید، ولی هنگامی که بر اثر اعمالش، بدی و شری مقدّر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^(۴)

■ کید الهی و مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است،

۱. مفردات راغب.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نمونه.

۴. تفاسیر نمونه و برهان.

مثل این آیات: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمِّلُوا خَيْرٌ لَّانَفْسِهِمْ أَنَّمَا أُمِّلُوا لِيُزَادُوا عَذَابًا﴾^(۱) کفار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می‌دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، ﴿فَذَرِهِمْ فِي غَمَرْتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾^(۲)، پس ایشان را در غفلتشان واگذار. و نیز آیات: ۱۹۶ سوره آل عمران، ۴۴ سوره انعام، ۵۵ سوره توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره مؤمنون.

■ گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی، همه و همه، از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است.^(۳)

■ حضرت علی علیه السلام فرمود: تحریف‌گران توجیه‌کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند.^(۴)

■ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و نااهلان را در رفاه، رها می‌کند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می‌انجامد. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (چوب خدا، صدا ندارد)
- ۲- مهلت دادن به مردم، از سنت‌های خداست، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، هم فرصت طغیان داشته باشند، هم مجال توبه و جبران. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم﴾
- ۳- غالباً سقوط انسان، پله پله و آرام آرام است. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۴- عمر و زندگی، به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست. ﴿وَأُمِّلُوا لَهُمُ﴾
- ۵- خداوند فرصت توبه و جبران را به کافران می‌دهد، ولی آنان لایق نیستند. ﴿و﴾

۳. تفسیر نمونه.

۲. مؤمنون، ۵۴.

۱. آل عمران، ۱۷۸.

۵. تفسیر نمونه.

۴. تفسیر نورالثقلین.

اُمّی لهم ﴿

۶- همیشه نعمت‌ها نشانه‌ی لطف خدا نیست، گاهی زمینه‌ای برای قهر ناگهانی خداوند است. ﴿اُمّی - کیدی﴾

۷- مرفّهان غافل، با تدبیر خدا طرفند. ﴿اُمّی لهم انّ کیدی﴾ (همان گونه که کید، عملی پنهانی است، استدراج نیز عذاب‌ی مخفیانه می‌باشد)

۸- خطر غرور و غفلت تا حدّی است که خداوند با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. ﴿نسستدرجهم - اُمّی لهم - کیدی﴾

۹- طرح و تدبیر الهی، شکست‌ناپذیر است. ﴿انّ کیدی متین﴾

﴿۱۸۴﴾ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ اِنَّ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

آیا آنان فکر نکردند که هم‌نشین آنان (پیامبر اسلام)، هیچ‌گونه جنون ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست.

نکته‌ها:

□ «جَنَّة»، به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است، گویا هنگام جنون، پوششی روی عقل قرار می‌گیرد.

□ هنوز پیامبر به مدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صفا تا پاسی از شب، مردم را به خدا دعوت کرده و از مجازات‌های الهی بیم و اندرز می‌داد. مشرکان گفتند: رفیق ما دیوانه شده است که چنین سخنانی بر زبانش جاری می‌شود. آیات فوق نازل شد. آنان به کسی تهمت جنون می‌زدند که قبل از رسالت، او را محمّد امین نام نهاده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- تهمت و جسارت، شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست. ﴿اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾
- ۲- پیامبر، مصاحب و هم‌صحبت مردم است. اگر دیوانه بود، چرا قبلاً نگفتند و چرا سالها با او هم‌صحبت شدند؟ ﴿صاحبهم﴾
- ۳- در نظام فاسد، به حقّ‌گویان نسبت جنون می‌دهند. ﴿مِّنْ جَنَّةٍ﴾

۴- پیامبران، از سوی مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده‌اند. «مَنْ جِنَّةٌ» چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ»^(۱)

۵- در شیوه‌ی تبلیغ و تربیت و مخاطب‌شناسی، برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود، نه بشیر. «ان هو الا نذیر»

۶- برای مردم مغرور و خواب‌آلود، باید صریح و آشکار حرف بزنیم. «مبین»

﴿۱۸۵﴾ أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هرچه خدا آفریده، به دقت نمی‌نگرند (تا بدانند آفرینش همه‌ی آنها هدفدار است، نه بیهوده) و اینکه شاید زمان (مرگ) آنان نزدیک شده باشد؟ پس بعد از این (آیات روشن)، به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

نکته‌ها:

□ «ملکوت» از «مُلْك»، به معنای حکومت و مالکیت است. اینجا به حکومت مطلقه‌ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱- نگاه اندیشمندانه، عمیق و متفکرانه، ثمربخش و کارگشا می‌باشد. (توجه و اندیشه درباره‌ی باطن هستی و شیوه‌ی ارتباط آن با آفریدگار، آدمی را به خداوند مرتبط می‌سازد، چنانکه توحید و نبوت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). «أُولَمْ يَتَفَكَّرُوا، أُولَمْ يَنْظُرُوا»

- ۲- توحید، سرچشمه و پشتوانه‌ی نبوت است و دقت در ملکوت هستی، روشن می‌کند که این نظام رها شده نیست. ﴿أولم ينظروا... فبأی حدیث﴾
- ۳- بیشتر بدبختی‌ها به خاطر غفلت از یاد مر است. ﴿عسی ان یکون قد اقرب أجلهم﴾ (یاد مر ، در کاستن از لجاجت، مؤثر است و مردم را به استفاده از فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مر ، فرامی‌خواند)
- ۴- آفرینش هیچ ذره‌ای، بی‌هدف نیست. ﴿من شیء﴾
- ۵- قرآن و آیات الهی، بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. ﴿فبأی حدیث بعده﴾
- ۶- کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد، دیگر به هیچ سخن هدایت‌بخشی ایمان نمی‌آورد. ﴿فبأی حدیث بعده یؤمنون﴾
- ۷- دقت در نظام تکوین، سبب ایمان آوردن به نظام تشریع است. ﴿أولم ينظروا... بعده یؤمنون﴾

﴿۱۸۶﴾ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

هرکه را خداوند (به خاطر فسق و اعمالش) گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست، و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می‌کند تا سرگردان شوند.

پیام‌ها:

- ۱- سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی‌دهند و به گفته‌های آنان نمی‌اندیشند، این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند. ﴿فبأی حدیث بعده یؤمنون... و یذرهم﴾
- ۲- اضلال، کار خداست ولی زمینه‌ساز آن، نیت و عمل خود انسان است که سبب می‌شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. ﴿یضلل الله﴾ آیات

دیگری نیز این حقیقت را بیان می‌کند، از جمله: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^(۱) و «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^(۲)

۳- طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان‌ها، نتیجه‌ی انتخاب خود آنان است. «طغیانهم» (انسان، از ابتدا بد آفریده نشده است)

۴- طاغوت‌ها، سرگردانند. «فِي طَغْيَانِهِم يَعْمَهُونَ»

۵- اگر هدایت الهی نباشد، گمراهی و سرگردانی انسان مستمر و ادامه‌دار است. «يَعْمَهُونَ»

﴿۱۸۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه وقت به پا می‌شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی‌تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت)، در آسمان‌ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی‌آید. از تو چنان می‌پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ کفار قریش، گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری فرا گرفته و از پیامبر ﷺ بپرسند، و او از عهده‌ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود. یکی از آن سؤال‌ها، تعیین زمان وقوع قیامت بود.^(۳)

□ «السَّاعَةُ»، زمان شروع قیامت است، و «الْقِيَامَةُ»، زمان حساب و کتاب، پاداش و جزا

۱. بقره، ۲۶.

۲. مطففین، ۱۴.

۳. تفسیر برهان.

می‌باشد.^(۱) «مُرْسِی»، به معنای ثبوت و وقوع است، «جبال راسیات»، یعنی کوه‌های استوار و محکم. «حَقِّی»، به معنای پیگیری و تحقیق است، حَقِّی بودن پیامبر ﷺ، یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می‌داند.

■ سنگینی قیامت در آسمان‌ها و زمین، شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی‌نور شدن خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد. و شاید مراد از سنگینی قیامت، سنگینی کیفرها در آن روز باشد. در دعای کمیل می‌خوانیم: «وهذا ما لا تقوم لها السموات والارض»، آسمان‌ها و زمین طاقت تحمل عذاب دوزخ را ندارند.

■ از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی ظهور و خروج حضرت قائم ﷺ پرسیدند، حضرت فرمودند: «مثله مثل الساعة» قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «لَا يَجْلِيهَا لَوْقَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ اللَّيْلُ بَغْتَةً». این حدیث از امام رضا ﷺ نیز روایت شده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مردم، مکرر از پیامبر سؤال می‌کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می‌پرسیدند. «يَسْأَلُونَكَ» (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است)
- ۲- جز خداوند، کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. «أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» آری، ندانستن زمان برپایی قیامت، برای آماده باش انسان بهتر است.
- ۳- قیامت، قابل پیش‌بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی‌رود، ناگهانی رخ خواهد داد. «بَغْتَةً» («بَغْتَةً» در موردی بکار می‌رود که انسان حتی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد)
- ۴- قیامت بسیار گران و سنگین است، حتی بر آسمان‌ها و زمین، تا چه رسد به انسان‌ها. «ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- ۵- در مورد آنچه نمی‌دانیم، از گفتن «نمی‌دانم» نهراسیم. در این آیه پیامبر دوبار

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

فرمان یافته که بگوید: ﴿قُلْ أَنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي... قُلْ أَنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ و در جای دیگر نیز می‌فرماید: سرنوشت خود و شما را نمی‌دانم. ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرِّسْلِ وَمَا أَدْرِ مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾^(۱)

۶- ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل نبوت و معاد نمی‌زند. هیچ کس از زمان و مکان مر خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مر نمی‌شود. ﴿قُلْ أَنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾

﴿۱۸۸﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ
بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

نکته‌ها:

□ در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف: آنجا که می‌فرماید علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گوید غیب می‌دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می‌دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین

آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب: علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می‌دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^(۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی‌دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی‌دانند و آنجا که می‌دانند، یعنی بخشی دیگر را می‌دانند.

ج: مخاطبین آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به آنان می‌فرمودند: ما غیب نمی‌دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می‌کردند.

د: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی‌دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بداند.

ه: آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی‌گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی‌شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و: خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که

شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. ﴿و ماتدّخرون فی بیوتکم﴾^(۱)

■ بعضی مفسران گفته‌اند که اهل مکه به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماس، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر که ایمانش بیشتر باشد، نسبت به تکلیف و خواست الهی تسلیم‌تر است و خود بیشتر احساس عجز می‌کند. ﴿لا أملك لنفسی...﴾
- ۲- همه‌ی سود و زیان‌ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. ﴿الا ما شاء الله﴾
- ۳- پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش، غیب نمی‌داند. اخبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده، آن هم از سوی خدا. ﴿لو كنت...﴾
- ۴- زمان برپایی قیامت، از امور غیبی است. ﴿يسئلونك عن الساعة... و لو كنت اعلم الغیب﴾

- ۵ - شناخت آینده، زمینه‌ساز رفاه و آسایش، و جهل به آن، زمینه‌ساز زیان و مشکلات است. ﴿لو كنت اعلم الغیب لاستكثرت...﴾
- ۶- زندگانی پیامبر اکرم ﷺ مانند مردم دیگر، آمیخته با رنج و سختی بود. ﴿و ما مسنى السوء﴾
- ۷- پیامبر ﷺ مژده‌رسان و بیم‌دهنده‌ی همه‌ی بشر است، اما تنها مؤمنان که تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ﴿نذیر و بشیر لقوم یؤمنون﴾

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

۱. آل‌عمران، ۴۹.

﴿۱۸۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو (زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده (و گفتند): که اگر فرزند شایسته‌ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

پیام‌ها:

- ۱- گوهر وجودی زن و مرد یکی است. ﴿وجعل منها زوجها﴾
- ۲- ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی است و ناآرامی‌های روانی را برطرف می‌کند. ﴿لیسکن الیها﴾
- ۳- اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. ﴿لیسکن الیها﴾
- ۴- مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. ﴿تغشاهما﴾
- ۵- آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. ﴿تغشاهما﴾
- ۶- رشد جنین، تدریجی است، تا زن آمادگی داشته باشد. ﴿خفیفاً، أثقلت﴾
- ۷- تا بار انسان سنگین نشود، متوجه مسئولیت خود نمی‌شود. ﴿فلما أثقلت دعوا﴾
- مشکلات، وسیله‌ی توجه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و وجدان انسان است. مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی‌خبرند دائم در اضطراب به سر می‌برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می‌باشند.
- ۸- پدر و مادر در سرنوشت فرزندان، احساس مسئولیت می‌کنند. ﴿دعوا﴾
- ۹- انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. ﴿آتیتنا﴾
- ۱۰- فرزند را از خدا بدانیم، نه از وسائل دیگر یا خودمان. ﴿آتیتنا﴾

- ۱۱- آمیزش جنسی تنها برای لذت و شهوت نیست، بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. ﴿صالحاً﴾
- ۱۲- انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است، نه بی تفاوتی و فساد. ﴿آتینا صالحاً﴾ و نفرمود: ﴿آتینا ولداً﴾.
- ۱۳- برای صلاح و تربیت صحیح فرزند، باید پیش از تولد او اقدام کرد و از خدا استمداد نمود. ﴿فلما ائقلت دعوا الله ربهما لئن آتینا صالحاً﴾

﴿۱۹۰﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

﴿۱۹۱﴾ أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟!

پیام‌ها:

- ۱- فرزند، مربوط به پدر و مادر، هر دو است. ﴿آتاها﴾
- ۲- خداوند، فرزند شایسته و صالح می‌دهد، این ماییم که سبب انحراف فرزندان می‌شویم. ﴿آتاها صالحاً﴾
- ۳- انسان‌ها در تنگناها متعهد می‌شوند، ﴿لنكونن من الشاكرين﴾، اما در حال گشایش، بی‌وفایند. ﴿جعلاً له شركاء﴾
- ۴- فرزند، موهبتی الهی است، پدر و مادر نباید برای خود، یا دکتر و یا دیگران، نقش استقلال‌ی در شکل و قیافه و یا سلامت فرزند قائل شوند که آن نوعی

شرک است. ﴿جعلاً له شرکاء﴾

۵- اولین شرط معبود، قدرت او بر آفرینش است. در دنیای علم و صنعت، هنوز میلیون‌ها نفر بت پرستند. ﴿أیشرون ما لا یخلق﴾

﴿۱۹۲﴾ وَلَا یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ یَنْصُرُونَ

و (این معبودها) قدرت یاری آنان را ندارند و حتّی خودشان را هم نمی‌توانند حمایت کنند.

﴿۱۹۳﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا یَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَیْكُمْ أَدْعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَمِتُونَ

و اگر معبودها را به هدایت فرا خوانید، از شما پیروی نمی‌کنند، بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید!

نکته‌ها:

- ممکن است معنای ﴿تدعوهم الی الهدی﴾ این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند، اجابت نمی‌کنند. به هر حال گرچه سخن در مورد بت‌های بی‌عقل و جان می‌باشد، امّا در آیه جمع ذوی‌العقول بیان شده تا پرده از این پندار باطل مشرکان بردارد که آنها را عاقل، بلکه فوق عقل دانسته و می‌پرستیدند و از آنها استمداد می‌کردند.
- قرآن، بارها با تعبیرات گوناگون همچون: ﴿لا یستطیعون لهم نصراً﴾ و ﴿لا یملکون لانفسهم نفعاً﴾^(۱)، ما را از توجّه استقلالی به توان و قدرت اشیا یا افراد، نهی کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- چیزهایی که نه توان یاری‌رسانی دارند و نه می‌توانند از خود دفاع کنند، شایسته‌ی پرستش نیستند. ﴿و لا یستطیعون...﴾

۲- حتّی پرستش انسان‌های دیگر، توجیه ندارد، چه رسد به پرستش اشیا و موجوداتِ کمتر از انسان، که توان هیچ راهنمایی و حمایتی ندارند. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ﴾

﴿۱۹۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، بندگان (آفریده‌هایی) همچون خود شمایند. پس اگر راست می‌گویید، آنان را بخوانید، تا آنان جوابتان را بدهند.

نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از «عباد»، انسان‌هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند، مثل حضرت عیسی علیه السلام، یا فرشتگان و ممکن است مراد، همان بت‌هایی باشند که بت‌پرستان آنها را «اله» می‌پندارند. و اگر به معنای مخلوقات بدانیم، شامل هرچیزی می‌شود که به جای خدا پرستش می‌شود.

پیام‌ها:

۱- پرستش، دلیل می‌خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد، پرستیدن مخلوقات یا انسان‌هایی مثل خودمان، نه دلیل دارد، نه امتیازی. ﴿عباد أَمْثَالِكُمْ﴾ اقبال لاهوری در این زمینه می‌گوید:
آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی زسگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

۲- معبودی شایسته‌ی پرستش است که عبد خود را اجابت کند و نیازهای او را

برطرف کرده و او را رشد دهد، و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد.
﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾

۳- عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما، نشانه‌ی عجز و بی‌عرضگی و دروغین بودن آنهاست. ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ ان كنتم صادقین﴾

﴿۱۹۵﴾ اَلَهُمْ اَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اُذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ

آیا آنان (معبودها)، پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست‌هایی دارند که با آن قدرت‌نمایی کنند، یا چشم‌هایی دارند که با آنها ببینند، یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟ (ای پیامبر!) بگو: شریک‌های (خیالی) خودتان را بخوانید و علیه من نقشه بکشید و هیچ مهلت هم به من ندهید! (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست).

نکته‌ها:

- «يَبْطِشُونَ» از «بَطَش»، به معنای گرفتن با قدرت و صولت است.
- این آیه توبیخ کسانی است که برای خدا شریکانی قرار می‌دهند که از خودشان عاجزترند، چون خودشان قدرت راه رفتن، دیدن، شنیدن و عمل کردن دارند، ولی آن مجسمه‌های بی‌روح، حتی این قدرت را هم ندارند و اگر از آن معبودها نیز خواسته شود دست به کاری بزنند، هیچ قدرتی ندارند و ناتوانند، پس چرا همچنان آنان را می‌پرستند؟

پیام‌ها:

- ۱- رهبر الهی باید قدرت و جرأت تحدی و دعوت به مباحله را داشته باشد و ادّعا کند که قدرت‌های باطل، هر طرح خطرناکی هم دارند، اعمال کنند، تا عجز آنها ثابت شود. ﴿قُلْ ادْعُوا...﴾

۲- دست و پا دارها، قدرت بر یاری مشرکان ندارند، تا چه رسد به شریک‌های بی‌دست و پایی که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. ﴿أَلَمْ أَرْجُلْ يَمْشُونَ بِهَا...﴾
 ۳- مشرکان زیر بار اطاعت از پیامبر نمی‌روند، چون می‌گویند: بشری مثل ماست. ولی زیر بار پرستش بت‌هایی می‌روند که حتّی مثل خودشان هم نیستند و کمترند. ﴿قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ...﴾

۴- شیوه‌ی احتجاج و طرح سؤال همراه با انتقاد، توبیخ، تحدّی و مبارزه‌خواهی، از بهترین شیوه‌های تبلیغی و تربیتی است. (با توجّه به این آیه و آیات قبل)

﴿۱۹۶﴾ إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه‌ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می‌کند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرّفی خداوند می‌پردازد.
- صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده‌اند، ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۱) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته‌اند، چنانکه حضرت یوسف فرمود: ﴿تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۲) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می‌دهیم. «السلام علينا و علی عبادالله الصالحین»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به واسطه‌ی قرآن، پیامبر را یاری و بیمه کرد. ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ﴾
- ۲- توجّه صالحان به سرپرستی خداوند، سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است. ﴿ثُمَّ كِيدُونَ فَلَا تَنْظُرُونَ إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ...﴾

۱. انعام، ۸۵.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳- رابطه‌ی خداوند با انسان مؤمن، بسیار نزدیک است. ﴿وَلِیٌّ﴾ (کلمه‌ی «ولی»، در اصل به معنای دنباله‌ی هم و پشت سر هم بودن است).

۴- نزول کتاب آسمانی، پرتوی از ولایت الهی است. ﴿وَلِیٌّ... نَزَّلَ﴾

۵- معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخصی می‌دهد، ﴿نَزَّلَ الْکِتَابَ﴾ هم در اجرا، رهروان را سرپرستی می‌کند. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (صدور قانون باید همراه با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد)

۶- از تنهایی نترسید که خداوند ولی صالحان است و وعده‌ی یاری داده است. ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ... يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾

۷- مشکلات انسان، یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست، و مؤمن هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. ﴿نَزَّلَ الْکِتَابَ... يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾

۸- ولایت الهی نسبت به اولیای صالح خود همیشگی و عمومی است. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ و کافر، از مدار حمایت‌ها و امدادهای الهی بیرون است. ﴿وَإِنَّ الْکَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾^(۱)

۹- مؤمنان صالح و نیکوکار، در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ در آیه‌ی دیگر نیز آمده است: ﴿اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^(۲) خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها نجات می‌دهد.

۱۰- شایسته سالاری، شیوه‌ی مورد تأیید قرآن است. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾

﴿۱۹۷﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُ عَنْكُمْ وَكُفُّوا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

(بت‌ها) و کسانی که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، نه می‌توانند شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می‌کنند.

﴿۱۹۸﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و اگر آنان (بت پرستان یا بت ها) را به هدایت فراخوانی، نمی شنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کنند، و حال آنکه نمی بینند (گویا به تو می نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است).

نکته ها:

- از مجموع آیات گذشته بر می آید که معبود و رب، باید:
- الف: خالق و مالک باشد. ﴿أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يَخْلُقُونَ﴾
- ب: ناصر و یاور باشد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ﴾
- ج: به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدْعَوْتَهُمْ أَمْ ...﴾
- د: توانگر و قدرتمند باشد. ﴿أَمْ لَهُمْ آيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ...﴾
- ه: شنوا و بینا باشد. ﴿أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا، أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا﴾
- و: قدرت خشی کردن مکر دشمن را داشته باشد. ﴿ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا﴾
- ز: کتاب و قانون عرضه کند. ﴿نَزَلَ الْكِتَابُ﴾
- ح: خویان و شایستگان را حمایت کند. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾

پیام ها:

- ۱- هدف بت پرستان، یاری جستن از بت ها است که قرآن آن را رد می کند. ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ﴾
- ۲- بت ها و معبودهای غیر الهی حدّ اقل باید از حوادث مصون باشند که نیستند. ﴿وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾
- ۳- معبودهای فاقد شعور و اراده و قدرت، شایسته ی پرستش نیستند. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ، لَا يَسْمَعُوا، لَا يَبْصُرُونَ﴾

﴿۱۹۹﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

نکته‌ها:

- با آنکه برای کلمه‌ی «عفو»، چند معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اوّل مراد است.
- «خُذِ الْعَفْوَ»، به معنای عفو را تحت اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾^(۱) چنانکه «اعرض عن الجاهلین» به معنای آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، اما گاهی موعظه، تذکر و یا برخورد با آنان لازم است. ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعَنْهُمْ﴾^(۲)
- این آیه با تمام سادگی و فشرده‌گی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی ﴿عَفْوٌ﴾، هم اخلاق اجتماعی ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾، هم با دوست ﴿عَفْوٌ﴾، هم با دشمن ﴿أَعْرِضْ﴾، هم زبانی ﴿وَأْمُرْ﴾، هم عملی ﴿أَعْرِضْ﴾، هم مثبت ﴿خُذْ﴾، هم منفی ﴿أَعْرِضْ﴾، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.^(۳)
- البته شکّی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ الناس و بیت‌المال.
- وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد که «تَعَفُّوْا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، تُعْطَى مِنْ حَرَمِكُمْ، تَصِلْ مَنْ قَطَعَكُمْ»^(۴) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

۳. تفسیر فرقان.

۲. نساء، ۶۳.

۱. نور، ۲.

۴. تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

□ سراسر این سوره، دعوت به اعتدال است، با تعبیرهای گوناگون. اعتدال در حقوق (آیه ۲۹)، در مصرف (آیه ۳۱)، در زینت (آیه ۳۲)، در عبادت (آیه ۵۶)، در خانه‌سازی (آیه ۷۴)، در اقتصاد (آیه ۸۵) و نسبت به شیوهی اجرای حق و عدالت در امت حضرت موسی علیه السلام و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آیات ۱۵۷ و ۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. ﴿خذ العفو﴾
- ۲- تکلیف باید به اندازه‌ی طاقت باشد، نه بیشتر. ﴿خذ العفو﴾ (اگر «عفو» به معنای حدّ وسط باشد)
- ۳- تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج کرد و سفارش نمود. ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾
- ۴- مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. ﴿وَاَعْرِضْ...﴾
- ۵- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوهی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾
- ۶- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. ﴿وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است، چنانکه در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.
- ۷- در شیوهی اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که برخلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. ﴿وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

﴿۲۰۰﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفات) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی

به تو رسید، پس به خداوند پناه آور، که قطعاً او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- «نزغ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.
- در این سوره، از آیه ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه‌ی شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است، در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه‌های شیطان هشدار می‌دهد.
- در آیه‌ی قبل، دعوت به اعراض از جاهلان بود. پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد.^(۱) البته پناه بردن، تنها با گفتن کلمه‌ی «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل نمودن و خود را به خدا سپردن است.
- گرچه همه‌ی انبیا معصومند، ولی شیاطین از دست‌اندازی و وسوسه حتی نسبت به آنان هم در نمی‌گذرند. چنانکه این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ﴾ یا آیه‌ی ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾^(۲) که نشان دهنده‌ی مخالفین انبیا از جن و انس است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه‌های شیطانی، انسان‌های صالح و با تقوا و دور از گناهند.
- در حقیقت شیطان، با وسوسه‌های خود قصد گمراه کردن تمام انسان‌ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می‌خورد. ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّ لَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إِذَا»، در قالب شرط است، نه تحقق. نظیر آیه‌ی ﴿لَنْ أَشْرَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ﴾^(۴) اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست).
- ۲- وسوسه‌ی شیطان، حتمی است. ﴿يَنْزَغَنَّكَ﴾ (با نون تأکید آمده است)
- ۳- وسوسه‌ی شیطان، دائمی است. ﴿يَنْزَغَنَّكَ﴾ (فعل مضارع، نشان استمرار است)

۱. تفاسیر نمونه و المنار. ۲. انعام، ۱۱۲. ۳. ص، ۸۲-۸۳.

۴. زمر، ۶۵.

- ۴- حتّی از کوچک‌ترین وسوسه‌ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. ﴿نَزَعُ﴾
- ۵- پیامبران معصومند و یکی از راه‌های عصمتشان، استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست. ﴿فَاسْتَعِذْ﴾
- ۶- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است. ﴿فَاسْتَعِذْ﴾
- ۷- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه‌جویی به خدا دارند. ﴿فَاسْتَعِذْ﴾
- ۸- هنگام خطر، توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. ﴿فَاسْتَعِذْ﴾
- ۹- چون وسوسه‌های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «اللّه» باشد که جامع همه‌ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بِاللّه»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم»، یا صفت دیگر خدا).
- ۱۰- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت‌ها و خرافات و... ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۲۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجّه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند.

﴿۲۰۲﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه،) آنان را در انحراف می‌کشند و نگه می‌دارند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس نمودن می‌باشد. «طائف»، به معنی طواف کننده است، گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف کننده‌ای پیرامون فکر

و روح انسان پیوسته گردش می‌کند تا راهی برای نفوذ بیابد.^(۱)

■ شاید مراد از توجه در این آیه، تذکر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه‌ی قبل آمده بود، یعنی توجه می‌کنند که خدا کار آنها را می‌بیند و حرفشان را می‌شنود و این توجه به حضور خداوند، سبب ترک گناه می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می‌آید، او به یاد خداوند می‌افتد، متذکر شده و انجام نمی‌دهد.^(۲) در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه‌های شیطان توصیه شده است.^(۳)

■ وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه»^(۴)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور الناس»^(۵)، گاهی با همنشینی، «فهو له قرین»^(۶)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسهم»

پیام‌ها:

- ۱- شیطان، سراغ انسان‌های با تقوا و مؤمن هم می‌رود. «ان الذین اتقوا اذا مسهم»
- ۲- شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائف»
(وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)
- ۳- گاهی ممکن است علما، مرئیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «اذا مسهم... تذکروا»
- ۴- یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. «تذکروا، مبصرون»
- ۵- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. «اتقوا... تذکروا»
- ۶- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام‌های ابلیس،

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر اثنتی عشری.

۴. طه، ۱۲۰.

۵. ناس، ۵.

۶. زخرف، ۳۶.

بینایند. ﴿مبصرون﴾

۷- اگر جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشد، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان در آنها کارساز نخواهد بود. ﴿تذکروا، مبصرون﴾

۸- اگر تقوا و تذکر نباشد، شیطان‌ها با انسان برادر می‌شوند و تماس آنها، آسان و مؤثر می‌گردد و انسان را به عمق گمراهی می‌کشانند. ﴿اخوانهم یدّونهم فی الغی﴾
۹- راه انحراف، نهایت و حدّ ندارد. ﴿یدّونهم فی الغی﴾

۱۰- خداوند، صالحان متقی را تحت ولایت قرار می‌دهد، چنانکه در آیات قبل خواندیم، ﴿انّ ولیّ الله... و هو یتولّى الصّالحین﴾ ولی بی تقوایان، گرفتار اخوت شیطانی می‌شوند. ﴿اخوانهم یدّونهم فی الغی﴾

۱۱- شیطان‌ها، پس از به گمراهی کشاندن انسان‌هایی که برادر آنها شده‌اند، دست‌بردار نیستند و همچنان آنان را در منجلاب گمراهی فرو می‌برند. ﴿فی الغی لا یقصرون﴾

۱۲- شیطان صفتان، در مسیر انحراف به کسی رحم نمی‌کنند و از هیچ کس دست برنمی‌دارند. ﴿لا یقصرون﴾

﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يُوْحَىٰ

إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْقَوْمِ الْيُؤْمِنُونَ

و هرگاه آیه‌ای برای آنان نیاوردی (و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)، می‌گویند: چرا آیه‌ای برنگزیدی؟ بگو: من فقط چیزی را پیروی می‌کنم که از سوی پروردگارم بر من وحی می‌شود. این (قرآن) بصیرت‌هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند، مایه‌ی هدایت و رحمت است.

نکته‌ها:

▣ «اجتباء» از «جبايت»، به معنای جمع کردن آب در حوض است. به حوض نیز «جایبه»

می‌گویند. جمع‌آوری خراج و مالیات را هم «جبايت» می‌گویند، سپس به جمع‌آوری چیزهای گزیده شده، «اجتباء» گفته شده است.

و شاید معنای آیه این باشد که چرا معجزه‌ای را که از تو درخواست کردیم، برنگزیدی و معجزه‌ی دیگری آوردی و طبق سلیقه‌ی ما عمل نکردی؟

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إذا أردتم عيش السعداء و موت الشهداء و النّجاة يوم الحشر و الظلّ يوم الحور و الهدى يوم الضلالة فادرسوا القرآن فانّه كلام الرّحمن و حرز من الشيطان و رجحان في الميزان»،^(۱) اگر خواهان زندگی سعادت‌مند و مرگ شهادت‌گونه و نجات و رهایی در روز گرم و سوزان قیامت می‌باشید، قرآن بیاموزید، زیرا کلام خداوند رحمن و مایه‌ی ایمنی از شیطان و سنگینی میزان در قیامت می‌باشد. در روایت دیگری فرمودند: قرآن، کمال دین شماس، هرکس از قرآن رویگردان شود، جایگاهش آتش است. «فيه کمال دينکم ما عدل احدٌ عن القرآن الاّ الى النار».^(۲)

پیام‌ها:

۱- آیات قرآن، معجزه و نشانه‌ی حقانیت رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. «لم تأتهم بآية»

۲- آیات قرآن، گاهی با فاصله زمانی طولانی نازل می‌شد. «و اذا لم تأتهم بآية»
۳- لازم نیست مُبلّغ، هر روز سخن جدیدی ارائه کند، شاید گاهی سکوت لازم باشد. «لم تأتهم بآية»

۴- کفار، آیات قرآن را مطالبی برگزیده‌ی پیامبر می‌پنداشتند که از این سو و آن سو جمع‌آوری کرده و به مردم ارائه می‌دهد، نه آنکه وحی الهی باشد. «لولا اجتبيتها»
۵- کفار بهانه‌جو، پیامبر را به خاطر فاصله افتادن در نزول وحی شماتت می‌کردند. «قالوا لولا اجتبيتها»

۶- رهبر آسمانی نباید تحت تأثیر بهانه‌گیری‌ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد، بلکه

۱. بحار، ج ۸۹، ص ۱۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

- باید پاسخ بهانه‌ها را صریح و قاطع بیان کند. ﴿قُلْ إِنَّمَا اتَّبِعُ...﴾
- ۷- پیامبر، تنها از سرچشمه‌ی وحی فرمان می‌گیرد، نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیده و ارائه دهد. ﴿إِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يوحىٰ إِلَيَّ﴾
- ۸- وحی، وسیله‌ی تربیت پیامبر و امت و لازمه‌ی ربوبیت خداست. ﴿رَبِّیْ، رَبِّکُمْ﴾
- ۹- هدایت‌های قرآن، ناب است و ذره‌ای با انحراف مخلوط نیست. (بکار بردن کلمه‌ی «هُدًی» به جای «هَاد»، نشانه‌ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است)
- ۱۰- ارشاد و هدایت باید براساس بصیرت باشد. ﴿بَصَائِرُ، هُدًی﴾
- ۱۱- قرآن، هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است، ﴿بَصَائِرُ﴾ هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. ﴿هُدًی﴾ و نتیجه‌ی پیروی از آن، رحمت و برکت در دو جهان است. ﴿وَرَحْمَةٌ﴾
- ۱۲- گرچه قرآن کتاب هدایت برای عموم است، اما تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می‌برند و کوردلان که از بصیرت و هدایت الهی دورند، خود را از این رحمت محروم می‌کنند. ﴿هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ﴾

﴿۲۰۴﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)،
باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «انصات»، به معنای ساکت شدن برای گوش سپردن است.
- این آیه می‌گوید: هنگام تلاوت قرآن، از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید.
- البته سکوت واجب، تنها در زمانی است که امام‌جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که باید مأمومین ساکت باشند و در باقی موارد مستحب و نشانه‌ی ادب است. اگر فرمان سکوت هم نبود، خرد و ادب اقتضا می‌کرد که در برابر کلام خالق، سکوت کنیم.
- حضرت علی علیه السلام در نماز بود که فرد منافقی چندین بار بلند قرآن خواند، در هر بار حضرت

سکوت می‌کردند و سپس نماز را ادامه می‌دادند.^(۱)

■ امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می‌باشند: گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می‌شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی‌کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوا‌ی درد خود می‌دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می‌کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعزّ من الکبریت الاحمر».^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تلاوت قرآن از سوی هرکس که باشد، باید سکوت کرده و گوش بسپاریم. ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ («قُرِئَ» مجهول آمده است)
- ۲- سکوت و گوش سپردن به قرآن، زمینه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

﴿۲۰۵﴾ وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ
بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ

و پروردگارت را از روی خوف و تضرّع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، آداب تلاوت قرآن بیان شد و این آیه آداب ذکر و دعا می‌باشد که باید با تضرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد.
- کلمه‌ی «آصال» جمع «اصیل»، به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه‌ی «غُدُوّ» جمع «غدوة»، به طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود.
- بعضی گفته‌اند مراد از «ذکر» در این آیه، نمازهای واجب در شبانه روز است. و از ابن عباس

۱. تفسیر نمونه.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

نقل شده که بر اساس این آیه، امام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند، نه زیادتز از آن.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ﴾
- ۲- قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و یاد درونی را هم می‌ستاید. ﴿فِي نَفْسِكَ﴾
- ۳- یاد خدا وقتی غفلت‌زدایی می‌کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد، وگرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می‌شود. ﴿تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ﴾
- ۴- ربوبیت خداوند دائمی است، پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد. ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ... بِالْغَدْوِ وَ الْاَصَالِ﴾
- ۵- آن ذکر و یادی بیمه‌کننده‌ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. ﴿تَضَرَّعًا... بِالْغَدْوِ وَ الْاَصَالِ﴾
- ۶- در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم‌گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید به یاد خدا بود. ﴿بِالْغَدْوِ وَ الْاَصَالِ﴾
- ۷- آنان که هر صبح و شام، خدا را یاد نمی‌کنند، از غافلانند. ﴿وَاذْكُرْ... وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

﴿۲۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ

يَسْجُدُونَ

همانا کسانی که مقربان درگاه پروردگارت هستند، از پرستش او سر باز نمی‌زنند، او را تسبیح می‌گویند و برای او سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

- «الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ»، یعنی مقربان درگاه خداوند، هم شامل فرشتگان می‌شود، هم بندگان وارسته‌ای که خود را در محضر خدا می‌بینند.

□ سجده کردن هنگام تلاوت و شنیدن آیه‌ی فوق، مستحب است.^(۱) در مورد پانزده آیه‌ی قرآن سجده وارد شده است که چهار مورد آن واجب است، آیات ۱۵ سجده، ۳۷ فضلت، ۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحب است، آیات ۲۰۶ اعراف، ۱۵ رعد، ۴۸ نحل، ۱۰۷ اسراء، ۵۸ مریم، ۱۸ و ۷۷ حج، ۶۰ فرقان، ۲۵ نمل، ۲۴ ص و ۲۱ انشقاق.

پیام‌ها:

- ۱- با عبادت، خود را همرنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ... إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ...﴾
- ۲- مستکبر، به مقام قرب الهی نمی‌رسد، ﴿الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و مقربان الهی، متواضع و فروتن بوده و تکبر نمی‌ورزند.
- ۳- ذکر خدا، نمونه‌ی روشن عبادت است. ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ... لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾
- ۴- غفلت از خداوند، بر اثر خودبزر بینی و استکبار است. ﴿لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾
- ۵ - راه قرب به خداوند، فروتنی، عبادت و سجده‌ی خالصانه است. ﴿عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ... وَ لَهُ يَسْجُدُونَ﴾
- ۶- سجده، مخصوص خداوند است و مقربان این را باور دارند. ﴿لَهُ يَسْجُدُونَ﴾ (مقدم شدن «له» بر «یسجدون»، نشانه‌ی اختصاص است)
- ۷- به عبادت خود مغرور نشویم، چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت‌اند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ... يَسْجُدُونَ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ﴾
- ۸- ابتدا باید روحیه‌ی استکبار را کنار گذاشت، سپس خدا را تسبیح گفت و در مرحله‌ی سوّم به سجده افتاد. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ، يَسْجُدُونَ، يَسْجُدُونَ﴾

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»